

## بسم الله الأقدس الأعزّ الأبهي

روحي و نفسي لك الفداء كتاب مبارک که بطراز حبّ محبوب عالمیان مزین بود این خادم فانی بزیارت آن فائز حمد خدا را که در این سجن اکبر بنفحات حبیبه که از شطر مقرّبان درگاه احدیه در مرور است مسرور میفرماید خدای واحد شاهد است که در کلّ احیان ذکر آن حضرت در قلب و لسان بوده و هست و آنچه مشعر بر صحّت مزاج سرکار عالی بود مایه بهجت بی اندازه شد و آنچه در ذکر بعضی از اعمال مدعیان محبت مرقوم فرموده بودند سبب احزان لانهایه گردید چه که آن حضرت میدانند که اعمال قبیحه سبب احتجاج شده و اکثر از بریه را از شاطی احدیه محروم نموده در کلّ الواح حقّ متعال احبّای خود را بتقدیس و تنزیه خوانده و جمیع را از فساد و نزاع و جدال و اکل اموال ناس منع فرموده چنانچه در یکی از الواح منبعه نازل که معنی پارسی آن اینست که میفرماید اهل بهاء نفوسی هستند که اگر بر مداین ذهب مرور کنند نظر التفات بآن نمایند و اگر جمیع نساء ارض باحسن طراز و ابداع جمال حاضر شوند بنظر هوی در آنها نظر نکنند خود آن حضرت میدانند که چه مقدار در این مقامات از قلم مالک قدم نازل شده معذک اینست که مشاهده میفرمائید که باعمال خبیثه ردیه کفایت نموده بسد طرق مشغول شده اند و عجبست که امثال آن نفوس خود را بحقّ نسبت میدهند نسالّ الله بأن یوفّق الکّل علی ما یحبّ و یرضی و یرجعهم الیه تائبین خاضعین خاشعین متوجّهین منقطعین انه هو التّوّاب الرّحیم و همچنین جمیع را بحکمت امر فرموده اند معذک اکثری عمل نکرده اند اگر احبّای الهی بآنچه مأمور شده عمل مینمودند رأیت کلّ القلوب منقلباً الی قبلة العالمین و کلّ الوجوه متوجّهاً الی وجه ربّک العزیز الحمید

بعد از وصول نامه آن جناب وقتی از اوقات مناسب مقام در محضر اقدس حاضر شده آنچه مرقوم فرموده بودند بتمامه معروض داشتم آثار حزن از وجه مبارک مشهود گشت این کلمات محکّمات از مشرق امر مالک اسماء و صفات اشراق فرمود قوله جلّ اجلاله و عزّ بیانه ای ذیبح در اکثری از الواح الهیه از قلم امریه نازل و جمیع احبّای الهی را وصیت فرمودیم که ذیل مقدّس را بطین اعمال ممنوعه و غبار اخلاق مردوده میالایند و همچنین وصیت فرمودیم که بما نزل فی الألواح ناظر باشند اگر وصایای الهیه را که از مشرق قلم رحمانی اشراق فرموده بگوش جان میشنیدند و باصغای آن فائز میگشتند حال اکثر من فی الامکان را بخلعت هدایت مزین مشاهده مینمودی ولكن قضی ما قضی حال کرّه اخری در این ورقه بیضا لسان قدم در این سجن اعظم میفرماید ای احبّای حقّ از مفازه ضیقّه نفس و هوی بفضاهای مقدّسه احدیه بشتابید و در حدیقه تقدیس و تنزیه ماوی گیرید تا از نفحات اعمالیه کلّ بریه بشاطی عزّ احدیه توجه نمایند ابدأ در امور دنیا و ما یتعلّق بها و رؤسای ظاهره آن تکلم جایز نه حقّ جلّ و عزّ مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده بر احدی جایز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد و آنچه از برای خود خواسته مداین قلوب عباد بوده و احبّای حقّ البوم بمنزله مفاتیحند انشاءالله باید کل بقوت اسم اعظم آن ابواب را بگشایند اینست نصرت حقّ که در جمیع زبر و الواح از قلم فائق الاصباح جاری شده و همچنین با ناس بمدارا حرکت نمایند و رفتار کنند و بکمال تقدیس و تنزیه و صدق و انصاف ظاهر شوند بشأنی که جمیع ناس آن نفوس را امناء الله فی العباد شمرند حال مشاهده کن در چه سمائی طیر اوامر حقّ در طیرانست و در چه مقامی آن نفوس ضعیفه ساکن طوبی للذین طاروا بأجنحة الایقان فی هواء الذی جری من قلم ربّک الرّحمن ای ذیبح نظر باعمال حقّ کن و قل تعالی تعالی قدرته الّتی احاطت العالمین و تعالی تعالی انقطاعه الّذی علا علی الخلائق اجمعین تعالی تعالی مظلومیته الّتی احترقت بها افئدة المقرّبین مع آنکه بیلابای لایحصى در دست اعدا مبتلا جمیع رؤسای ارض را واحداً بعد واحد تبلیغ نمودیم آنچه را که ارادة الله بأن تعلّق یافته بود ليعلموا الأمم انّ البلاء لا یمنع قلم القدم انه یتحرّک باذن الله مصوّر الرّمّ حال مع این

شغل اعظم لایق آنست که جمیع احبّاً کمر خدمت محکم کنند و بنصرت امر الله توجّه نمایند نه آنکه بارتکاب امور شنیعه مشغول شوند اگر قدری در افعال و اعمال ظاهره حقّ مشاهده نمائی لنتخرّ بوجهک علی التّراب و تقول

یا ربّ الأرباب اشهد أنّک انت مولی الوجود و مربّی الغیب و الشّهود و اشهد أنّ قدرتک احاطت الکائنات لا تخوّفک جنود من علی الأرض و لا تمنعک سطوة من علیها و اشهد أنّک ما اردت الاّ حیاة العالم و اتّحاد اهله و نجاة من فیه

حال قدری تفکّر نمائید که دوستان حقّ در چه مقام باید حرکت نمایند و در چه هوا طیران کنند ان اسأل الله ربّک الرحمن فی کلّ الاّحیاء بأن یوفّقهم علی ما اراد أنّه لهو المقتدر العزیز العلام ای ذبیح ضرّ این مظلوم از سجن و تاراج و اسیری و شهادت و ذلّت ظاهره نبوده و نیست بلکه ضرّ اعمالیست که احبّای حقّ بآن عاملند و آن را نسبت بحقّ میدهند هذا ضرّی و نفسه المهیمنة علی العالمین و ضرّ اکبر دیگر آنکه هر یوم یکی از اهل بیان مدّعی امر شده و بعضی متمسّک بغصنی از اغصان و بعضی مستقلاًّ گفته‌اند آنچه گفته‌اند و عاملند آنچه عاملند ای ذبیح لسان عظمت میفرماید و نفسی الحقّ قد انتهت الظّهورات الی هذا الظّهور الأعظم و من یدّعی بعده أنّه کذاب مفتر نسال الله بأن یوفّقه علی الرجوع ان تاب أنّه لهو التّواب و ان اصرّ علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه أنّه لهو المقتدر القدیر مشاهده کن که اهل بیان آنقدر ادراک نموده‌اند که مظهر قبلم و مبشّر جمالم آنچه فرموده ناظرأ الی الظّهور و قیامه علی الأمر فرموده والاّ و نفسه الحقّ بکلمهئی از آنچه فرموده تکلم نمینمودند این جهّال امر غنیّ متعال را لعب اطفال دانسته‌اند هر روز بخیالی حرکت مینمایند و در مفازهئی ساینند لو کان الأمر کما یقولون کیف یستقرّ امر ربّک علی عرش السّکون تفکّر و کن من المتفرّسین تفکّر و کن من المتوسّمین تفکّر و کن من الرّاسخین تفکّر و کن من المظمّنین علی شأن لو یدّعی کلّ البشر بکلّ ما یمکن او فوّه لا تتوجّه الیهم و تدعهم عن ورائک مقبلاً الی قبله العالمین لعمری انّ الأمر عظیم عظیم و الیوم عظیم عظیم طوبی لمن نبذ الوری عن ورائه متوجّهاً الی وجه الّذی بنوره اشرفت السّموات و الأرضین ای ذبیح بصر حدید باید و قلب محکم و رجل نحاس شاید تا بوساوس جنود نفسیه نلغرد اینست حکم محکم که باراده مالک قدم از قلم اسم اعظم جاری و نازل شده ان احفظه کما تحفظ عینک و کن من الشّاکرین در لیالی و ایام بخدمت حقّ مشغول باش و از دونش منقطع لعمری ما تراه الیوم سیفنی و تجد نفسک فی اعلی المقام لو تكون مستقیماً علی ما امرک مولاک انّ الیه منقلبک و متواک انتهی کلمات الله

آنچه از بلائی وارد که بر آن حضرت وارد شده و مرقوم فرموده بودند از جهتی حزن فوق طاقه دست داد و از جهتی سرور زیاده از حدّ اما حزن بعلت آنکه بر حسب ظاهر بر آن حضرت امور مختلفه و بلائی کثیره وارد شده و اما السّرور بسبب آنکه این عبد یقین میداند که عنقریب نفوس غافله نائمه بعد از شعور و انتباه جمیعاً باسم شما ذاکر شوند و بما ورد علیک ینوحون و یمکون ولكنّ الآن لا یشعرون و علاوه بر این در محنت و زحمت و بلایا با حقّ شریک بوده‌اید و جمیع شداید را لأمر الله حمل فرموده‌اید قسم بحقّ این مقامیست که بقلم ذکرش بانتهای نرسد و بیان ختم نشود نسال الله بأن یجعلک متمسّکاً به و منقطعاً عن سواه و ناطقاً بذكره و ثنائه بین العباد و آنچه از پریشانی مرقوم فرموده بودند معلومست مال بتاراج رفته و نفس بشداید و محن مبتلا شده از خدا میطلبم که در جمیع احوال آن حضرت را اعانت فرماید أنّه علی کلّ شیء قدیر

چندی قبل مبلغ پنجاه تومان حواله فرمودند برات و نوشته این عبد حسب الأمر الأقدس بشخص معهود نوشته و بجناب حسین از اهل یاء داد که بآن شخص بدهد و آن بشما برساند انشاءالله میرساند آن حضرت در جمیع حال بخدمت حقّ مشغول باشند اصلاح جمیع امور باین امر اعظم بوده و خواهد بود چه ظاهراً و چه باطناً روحی لحزنک و بلائک و غریبتک الفداء لوحی که مخصوص جناب عن دلی ب علیه بهآء الله ذکر فرموده بودند از مطلع وحی نازل و ارسال شد کمال عنایت در باره ایشان از افق شمس قدم مشرق و مضیء است طوبی له ثمّ روحا له ان رأیته کبیر من قبل هذا الفانی علی وجهه نسال

اللّٰهُ بَأْنَ يَحْفَظُهُ وَ يَجْعَلُهُ مُسْتَقِيمًا فِى أَمْرِهِ أَنَّهُ لَهُو الْغَفُورُ الرَّحِيمُ أَنَّمَا الْبَهَاءُ عَلَيْكَ ثُمَّ الذِّكْرُ عَلَيْكَ ثُمَّ الرُّوحُ عَلَيْكَ وَ عَلِى مِنْ نَسَبِهِ اللّٰهُ الِى حَضْرَتِكَ

---

این سند از [کتابخانه منابع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) داندلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۸ آکتبر ۲۰۲۱، ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر